

# ای شیرازی

بزرگ شیعه را مرور کرده‌ایم



## در طریق معرفت:

## مروری بر زندگی و خاطرات

## آیت‌الله سیدرضی شیرازی

کتاب در طریق معرفت: مروری بر زندگی و خاطرات آیت‌الله سیدرضی شیرازی است که در فرازهایی از آن می‌خوانیم:

[....] از آنجاکه اجتماعات پیشرفته، جایگاه والای خود را در مدنیت نه در داشتن سرمایه‌ها و منابع مادی بلکه وامدار سرمایه‌های انسانی، اسوه‌های اخلاقی و خدمتگزاران در عرصه‌های کار، تولید و دانش‌اندوزی می‌دانند؛ پس تجلیل از مقام علمی و جایگاه فرهنگی بزرگان علم، فرهنگ و اخلاق به عنوان ارزشمندترین سرمایه هر جامعه و ملتی اقدامی بایسته و سزاوار است. شاید احترام به فرهیختگان پیروی از شیوه‌ای که آنان در کسب دانش و معرفت اتخاذ کرده و همتی که در کشف حقیقت به کار بسته‌اند باشد. این شیوه موجب رشد و بقای کشور شده آن را از آسیب و گزند زمانه و روزگار در امان می‌دارد و به سود کشور و فرهنگ مردمش خواهد بود.

معرفی مقام علمی استاد آیت‌الله سیدرضی شیرازی در کنار اوصاف نیکوی اخلاقی و تقوای او و نشان دادن سیره عملی وی در سلوک با طبقات گوناگون مردم؛ فروتنی، اعتدال و مردم‌داری ایشان به‌رغم دشواری‌ها در برنامه دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی بود. دشوار از دو جهت، یکی از آن روی که هرچه بنویسی، اگر زمانش نرسیده باشد، پذیرش ندارد و هرچه پس از زمانش بگویی، ارزش ندارد. جهت دیگر آن که ایشان نه به عنوان اسوه‌ای اساطیری (که دست‌نیافتنی است) بلکه به عنوان چهره‌ای تابناک که می‌توان هنوز نور و حرارت وجود و حضورش را لمس نمود و دریافت که چگونه از میان پرده‌های ضخیم تنیده از جهل و مناسبات ناسالم، از آبخشوری پاک و زلال سیراب گشته، جوانه زده، بالیده و در کوره ابتلائات چندین دهه تابناور گشته و در سخت‌ترین توفان‌ها، قامت خود را همچنان سربلند و مقتدر نگه داشته است.

او به لحاظ نسب خانوادگی نجیب‌الطرفین بود؛ از جانب پدر از سلاله میرزای بزرگ شیرازی (صادرکننده فتوای معروف تحریم تنباکو) و از جانب مادر نوه آیت‌الله شیخ‌کاظم شیرازی (از مراجع تقلید نجف) است.

**حفظ و نگاهبانی از ارزش‌های معنوی اسلام**

علمایی که از دیرباز به عنوان هم‌مباحثه‌ای با مراتب فضل، کمال، مشی و سلوک ایشان

## مستند «آقارضی» مروری بر سیره اجتماعی

## مرحوم آیت‌الله سیدرضی شیرازی

مستند آقارضی به کارگردانی سیدطاهر سیاح ساخته شده و یک فیلم مستند بلند ۹۳ دقیقه‌ای است که به موضوع سیره اجتماعی مرحوم آیت‌الله سیدرضی شیرازی (ره) از علمای بزرگ و تاثیرگذار تهران می‌پردازد و روایتی از ابعاد فردی، اجتماعی و سیاسی زندگی این شخصیت دینی بزرگ و خوشنام را به تصویر کشیده است. این فیلم مستند که در آذر ۱۴۰۳ برای اولین بار اکران شده و در برخی پلتفرم‌های شبکه‌های اجتماعی در دسترس قرار دارد، حاصل گفت‌وگو با خانواده، و تعدادی از شاگردان و نزدیکان ایشان است. فیلمی که توانسته جایزه بهترین مستند جشنواره فیلم دینی اشراق در سال ۱۴۰۳ را از دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم به‌دست آورد.

آشنا بوده و نیز غالب شاگردان بی‌شمار او نیک می‌دانند وی به مثابه درس‌خوانده و ملایبی تمام‌عیار، چه اندازه با آموزه‌های شیعی و ادبیات عالمان دینی آشنا بود و از این مهم‌تر خوب می‌دانند که قول و فعل او، طی سال‌های طولانی و موقعیت‌های متعدد (از کرسی تدریس در مدرسه مروی، مدرسه عالی سپهسالار، دانشکده الهیات دانشگاه تهران و مسجد شفا تا صحنه مبارزات اجتماعی و سیاسی؛ از فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی و برخورداری از اقبال نهاد‌های سیاسی و توده‌های مردم برای قبول نمایندگی آنان در مجلس خبرگان رهبری تا بی‌اعتنایی خودخواسته به قرار گرفتن بر سریر قدرت)، همه و همه، حول یک هدف و تحقق یک منظور و آن «حفظ و نگاهبانی از ارزش‌های معنوی اسلام» بوده و بس و در این راه خطر ترور و عواقب ناگوار آن را نیز به جان خرید.

به لحاظ علمی با احاطه و اشراقی که بر علوم فقهی، کلامی، فلسفی و عرفانی دارد، هنگام تدریس از خلط مبحث میان علوم به‌شدت برهیز می‌کند، به گونه‌ای که موقع تدریس فلسفه، همچون یک فیلسوف و هنگامی که اصول می‌گوید، در مقام یک اصولی اقامه دعوی کرده و در تدریس فقه نیز از حدود و ثغور علمی آن خارج نمی‌شود. با این وصف اشراق بر کلیات علوم، او را از نکته‌سنجی و موشکافی در جزئیات و حواشی غافل نکرده به مصداق فرمایش مسیح (ع) که فرمود: «خذالحق

ولو من اهل الباطل ولاتأخذالباطل من اهل الحق، کونوا نقاد الکلام» سخن را از هرکس باشد، نقد کرده و تحت تأثیر عظمت گوینده یا مصنف، مقهور نشده و همواره تابع منطق و استدلال است. همین دلایل محوری و روحیه نقادانه در کنار انعطاف‌پذیری مشفقانه‌اش در تدریس، ضمن آن‌که برای شاگردان تشنه معرفت او جذاب و جالب بود، موجب می‌شد تا آنان مجال و جسارت بروز و ظهور نظرها و سؤالات را پدیدآکنند.

**پرهیز از خودگویی، خودستایی، زهدنمایی**

از نظر سلوک و رفتار همواره از خودگویی، خودستایی و حتی زهدنمایی پرهیز کرده و همچون آیینیه‌ای شفاف و به عنوان میانجی و حلقه وصل، پیام بزرگان علم و سخن را در خود تابیده و به جوانان عرضه کرده است تا چراغی پیش پا داشته، ریشه‌های خود را بشناسند و آن را با آب هنر و دانش سیراب کنند. از همه تمتعات زندگی، به مختصر اکتفا می‌کرد و پای همت در دامن قناعت می‌کشید، نسبت به جاه و مقام و تعینات مادی و تشخصات اجتماعی بی‌اعتنا بود و با ذوق و شوقی ستودنی و استقامتی اعجاب‌برانگیز، لحظه‌ای از تدریس و کار مفید و خدمت به مردم از هر صنف و دسته‌ای فارغ و غافل نبوده و نیست. تأثیر بیان او در شاگردان و مردم کوچه و بازار نشان می‌دهد که در تفقد احوال روانی آدمیان بسیار توانا بوده و به فراست باطن آموخته تا چگونه بند از بند و تار از پود احوال قلبی و روحی دیگران بکشاید و به انواع روحیه‌ها پی ببرد. در سخن او خلالت با ملاحظت آمیخته و به آسانی دل دیگران را



شکار می‌کند. ضمن آن‌که سخنانش نیکوست، نیکو سخن می‌گوید و گفتار و کردارش همچون جرقه‌ای کوه سرد و خفته وجود انسان‌ها را منفجر و انرژی نهفته آنان را آزاد می‌کند. آنچه را بر زبان جاری می‌کند، به دل باور دارد. از آن رو شاگردان به او ایمان دارند و توصیه‌های او را آویزه گوش ساخته در صراط‌المستقیم که برابرشان گشوده، عاشقانه و جانانه فاصله‌ها و حجاب را از میان برمی‌دارند، از پیله خود بیرون می‌آیند و به سوی نوری به پرواز در می‌آیند؛ بدون آن‌که توقع یاداشی داشته باشد. همواره به شاگردان تأکید می‌کند پیشینیان با فراهم نبودن اسباب، بذره‌ای علم را کاشتند و ما خوردیم. اکنون که اسباب فراهم است، نمی‌توان و نباید غافل نشست. باید آن قدر بکاریم تا آیندگان گران نخرند و جان و آبرو را هم از آن نروشنند...]

در بخشی دیگر از کتاب «در طریق معرفت» ماجرای ترور ناموفق آیت‌الله سیدرضی شیرازی، به نقل از خودشان چنین بیان شده است: [...] یکی از روزهای تیرماه ۱۳۵۸ بود، از مسجد، تک و تنها، در هوای گرم، خیلی آرام می‌آدم به طرف کوچه سوم، که یک طرفش به کوچه مسجد و یک طرفش به کوچه ابن سینا می‌خورد (منزل ما در کوچه ابن سینا واقع است). هیچ‌کس در کوچه نبود. دیدم جوانی حدود ۱۶، ۱۷ ساله از پشت سر من می‌آمد. کوچه را طی کرد تا سر کوچه. نگاهی به دو طرف کوچه کرد و برگشت، تا رسید مقابل من. همین‌طور نگاهش می‌کردم، هیچ احتمالی به ذهنم نرسید. حتی نگاه کردم که این بچه کیست که من تا به حال او را ندیده‌ام.

ظاهر مذهبی‌ای هم نداشت؛ شلوار مخملی پوشیده بود و پیراهن سفید و قد کوتاهی داشت. وقتی رسید جلوی من، دیدم دست کرد در جیبش و هفت تیرش را درآورد. تازه من فهمیدم که مقصودش چیست. خشاب تفنگ را جلوی خود من گذاشت. ایستادم و خواستم یا او صحبت کنم و بینم حرفش چیست، شاید اشتباه گرفته یا حرفی دارد. همین که ایستادم صحبت کنم، او به طرف من نشانه گرفت. دستم را که به طرفش بردم که چرامی خواهی بزنی، شلیک کرد. یک تیر به دستم خورد. تیر دوم از بالای عمامه‌ام رد شد و خورد به دیوار. تیر سوم خورد به پای راستم، پایم شکست و نشستم. داد زدم که «مردم ببایید»، او مسلط بر من بود، چون کوچه کوچک بود و هیچ‌کس در آن نبود. فقط در پشت دری که من جلویش افتاده بودم، زنی گریه می‌کرد. ولی کسی هم در را باز نکرد. فهمیده بوده که این حادثه اتفاق افتاده. چهارمین تیر به شریان من خورد. جموعاً پنج گلوله زد که یکی به دیوار خورد و چهار تا به من اصابت کرد. پیشخدمتی داشتم که در حیاط، باغچه را آب می‌داد. از بس من صدا کردم، آمد به کوچه و وقتی او آمد، ضارب دررفت ... من فکر می‌کردم ضارب تنهاست، ولی وقتی فرار کرد، دیدم یک موتوروی در انتهای کوچه منتظر اوست که سوار شد و فرار کردند...]

کتاب در طریق معرفت: مروری بر زندگی و خاطرات آیت‌الله سیدرضی شیرازی است که در فرازهایی از آن می‌خوانیم:

# آیت‌الله سیدرضی شیرازی آخرین یادگار حوزه فلسفی و عرفانی «تهران»

دارد که بنده در کتاب «تاریخ حکما و عرفای متأخر بر ملاصدرا» ۱۲-۱۰ خصیصه برای این حوزه معین کرده‌ام که به صورت مستند ارائه شده است. یک خصیصه حوزه این است که تمام مکاتب فکری اسلامی در آن نماینده دارند. حکیم مشایی، حکیم تابع صدراالمتالهین، حکیم اشراقی و حتی عارف و ریاضیدان در آن حضور دارند. حتی موسیقی نظری در حوزه تهران تدریس شده است. خصیصه دیگر این‌که بعد از قرن‌ها که فلاسفه مانند دیگر علمای اسلامی متون اصلی خود را به عربی می‌نوشتند، در حوزه تهران نهضت مهمی به عنوان پارسی‌نویسی شکل می‌گیرد و آخوند ملاعبدالله زنوزی، دو- سه کتاب اصلی خود را به فارسی می‌نویسد. خصیصه دیگر این‌که در این حوزه آشنایان ایرانیان با فلسفه‌های غربی اتفاق می‌افتد. معروف است که شخصی به نام کنت دو گوبینو که کاردار سفارت فرانسه در ایران و اهل فلسفه بود، با آقاعلی مدرس رفیق می‌شود و ارتباطاتی بین فلسفه‌های غربی با اسلام پیدا می‌شود که داستانی مفصل است. همچنین در این حوزه، آثار متعددی از متون مهم فلسفه اسلامی ترجمه می‌شود. مقداری از شفا، توسط ذکاءالملک فروغی که شخصیت سیاسی مهمی است، ترجمه می‌شود. اشارات و اسفار و بسیاری از متون فلسفی به فارسی ترجمه می‌شود.

حکمای حوزه تهران نوعا شاعر هم هستند، بنده در چاپ جدید «تاریخ حکما» اشعار حدود ۵۰ نفر از آنها را نقل کرده‌ام. نهایتاً در این اواخر در راس این حوزه مرحوم آیت‌الله سیدرضی شیرازی واقع شدند که متاسفانه جهان علم از وجود ایشان محروم شد...]

برش

## ماجرای ترور ناموفق نوه میرزای شیرزای توسط فرقان

آن‌گونه که در کتاب «جهل مقدس: اکبر گودرزی، رهبر گروه فرقان به روایت اسناد» منتشره از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی آمده، آیت‌الله سیدرضی شیرازی انگیزه‌های گروه فرقان برای ترور خود را در معرفی شدن از طرف آیت‌الله مهدوی‌کنی به عنوان رئیس کمیته منطقه ۳ تهران، معرفی شدن به عنوان کاندیدای مجلس خبرگان قانون اساسی از طرف جامعه روحانیت مبارز تهران و مسافرت به پاریس قبل از پیروزی انقلاب اسلامی جهت دیدار با امام خمینی (ره) می‌داند.

فرقان در اعلامیه ترور آقا سیدرضی شیرازی، نمونه روشن و بارز باند منافق در جامعه را آخوندیسم می‌داند که این باند همواره سعی در منزوی کردن مؤمنین و ترسیم وارونه چهره پاک و صادقانه آنان داشته است. از نگاه این گروه‌ک، آیت‌الله شیرازی با عضویت در باندی که زیر پوشش «جامعه روحانیت مبارز» قرار داشت، به توجیه خیانت‌های رژیم قلی و فعلی مشغول بوده و در تمام توطئه‌ها علیه خلق مسلمان مستضعف و انقلابی شرکت دارد. فرقان تصمیم به اعدام انقلابی آقا سیدرضی شیرازی را کوششی در جهت اجرای فرامین خداوند دانسته و دلایل زیر را برای محکومیت و ترور ایشان کافی می‌داند:

❖ پاسداری از اشراقیت ننگین. توجیه آن در قالب اسلام و موضع‌گیری منافقانه در برابر مجاهدین راستین در رژیم‌های ضدملی و ضدتوحیدی قلبی و فعلی

❖ سرسپردگی به دیکتاتوری آخوندیسم و طراحی و اعمال سیاست‌هایش در حوزه حکومت خویش

❖ سوءاستفاده از قدرت و به‌کار گرفتن مزدوران آخوندزده برای به تور انداختن فرزندان راستین این مرز و بوم

❖ مفسد فی‌الأرض ❖ عضویت در باند توطئه‌گر جامعه روحانیت تهران و فعالیت برای تحمیل بافته‌های آخوندیسم در شکل به‌اصطلاح قانون اساسی که به‌کاندید شدن این عنصر منفور جهت مجلس خودساخته خبرگان انجامید

❖ سکوت، تسلیم و رضایت نسبت به کشتار و وحشیانه مسلمانان بی‌پناه کردستان، ترکمن‌صحرا، نقده، خوزستان و ... توسط ارتش مزدور و آخوندزده‌های خائن

